

افسانه عشق

کیانی، رضا، ۱۳۵۷ - ، گردآورنده، مترجم.
افسانه عشق: گزیده عاشقانه‌های امروز تاجیکستان /
مقدمه، انتخاب و برگردان رضا کیانی.
تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۴.
۲۹۶ ص.

ISBN: 978-600-376-071-4

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ۲۹۰-۲۹۶.
عنوان دیگر: گزیده عاشقانه‌های امروز تاجیکستان.
۱. شعر تاجیکی - قرن ۲۰ م - مجموعه‌ها.
۱۳۹۴ الف ۷/۹۱۳۵/PIR ۱۰۰۸/۰۰۸ اتج ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۹۹۹۵۹

افسانه عشق

گزیده عاشقانه‌های امروز تاجیکستان

مقدمه، انتخاب و برگردان:

دکتر رضا کیانی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

افسانه عشق
گزیده عاشقانه‌های امروز تاجیکستان

مقدمه، انتخاب و برگردان:
دکتر رضا کیانی

چاپ اول: ۱۳۹۴، چاپ دیجیتال: تهران، شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۷۱-۴

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

۹	درآمدی بر شعر امروز تاجیکستان.....
۱۹	جوهری.....
۲۵	طغرل احراری.....
۳۳	حاجی حسین کنگرتی.....
۴۳	صدرالدین عینی.....
۵۷	فوزی خجندی (فدایی).....
۶۱	پیرو سلیمانی.....
۶۷	باقی رحیم‌زاده.....
۷۳	میرزا تورسون‌زاده.....
۷۹	حبیب یوسفی.....
۸۳	امین جان‌شکوهی.....
۸۹	آشور صفر.....
۹۳	قطبی کرام.....
۹۷	مومن قناعت.....
۱۰۷	مستان شیرعلی.....

۱۱۱	سلیم شاه حلیم شاه
۱۱۵	بازار صابر
۱۲۵	لایق شیرعلی
۱۴۱	حق نظر غایب
۱۴۵	سید علی مامور
۱۵۱	گل نظر کلدی
۱۶۳	علی محمد مرادی
۱۶۷	دارا نجات
۱۷۷	عسکر حکیم
۱۸۹	گل رخسار صفی آوا
۱۹۵	میرزا شکورزاده
۲۰۱	نقره
۲۰۵	کمال نصرالله
۲۱۵	رحمت نذری
۲۲۱	نعمت آتش
۲۲۵	احمد جان رحمت زاد
۲۲۹	زلفیه عطایی
۲۳۵	محمد غایب
۲۴۱	نظام قاسم
۲۴۹	سلیم ختلانی
۲۵۳	سیاوش
۲۵۹	حسن سلطان
۲۶۳	فرزانه خجندی

۲۷۵ رابعه خال میرزا

۲۷۹ ادیبه خجندی

۲۸۳ دولت سفر

۲۸۹ منابع و مأخذ

درآمدی بر شعر امروز تاجیکستان

در مقایسه با شعر امروز ایران، شعر امروز تاجیکستان در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارد. (۱) اینکه سبب این تنزل ادبی چه بوده و کدام عامل منجر به افول شعر در این منطقه شده را باید در سرگذشت خط فارسی و دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک حاکم بر کشور تاجیکستان جستجو کرد. واقعیت امر این است که تاجیکان قریب به هفتاد سال، زیر سلطه حکومت شوراهای قرار داشتند و سال‌ها تبر اندیشه‌های سوسیالیست بر ساقه‌های ملی و معنوی آنها زخم‌ها زد. بی‌گمان از مهمترین این زخم‌ها، تغییر و دگرگونی خط در این کشور فارسی زبان است. به دنبال سیاست‌های ابلاغ شده از مسکو، خط رسمی این کشور چندین بار دستخوش تغییر شد. اولین بار در سال ۱۹۲۸ میلادی الفبای لاتین جایگزین الفبای فارسی گردید و کمی بعد در سال ۱۹۴۰ الفبای سیریلیک (روسی) جایگزین الفبای لاتین شد. این تغییرات پی در پی، بنیان‌های ادبی تاجیکستان را در هم ریخت، در نهایت شاعر تاجیک در استفاده از میراث کهن زبان فارسی بی‌بهره ماند. دگرگونی‌های سیاسی و

تغییر در نوع نگاه به آثار ادبی نیز از رخدادهایی است که در وضعیت ادبی تاجیکان تاثیر مستقیم گذارده است. درست زمانی که فرمالیست‌ها تلاش داشتند ادبیات را صرفاً مسئله‌ای زبانی معرفی کرده، آن را فرم محض بدانند، برخی از منتقدان ادبی، محتوای آثار ادبی را شایسته‌ی توجه دانسته و اهمیت ادبیات را در واقع‌گرایی‌های اجتماعی تعریف نمودند (۲). طرفداران این نگاه به ادبیات و هنر در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی کم نبودند. از این رو توجه به واقع‌گرایی‌های اجتماعی و سیاسی در این کشور پیوند عمیقی با ادبیات برقرار کرد و اهمیت آثار ادبی نه در قالب‌ها و ظرافت‌های واژگانی، بلکه در محتوای آنها معنا می‌یافت. طولی نکشید که رسالت ادبیات، نشان دادن صحنه‌ی حوادث و جدال‌های اجتماعی به نفع توده‌ها تعریف شد. «در بخشنامه‌ی کمیته مرکزی حزب بلشویک که در سال ۱۹۲۸ صادر شده است، تصریح کرده‌اند که ادبیات باید در خدمت آرمان‌های حزبی باشد.» (۳). این مسئله در ذهن و اندیشه‌ی شاعران و نویسندگان جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان (۴) نیز جای گرفته بود. نقل است که در نشست انجمن ادیبان آسیا و آفریقا در بیروت، زمانی که نوبت سخنرانی به تورسون‌زاده - شاعر مشهور تاجیکستانی که در آن زمان رئیس هیئت اعزامی شوروی بود - می‌رسد، وی به جای ایراد سخنرانی در حوزه‌ی شعر و ادبیات، مستقیم سراغ نفی امپریالیسم رفته، از مبارزه‌ی مردم ویتنام علیه غارتگران آمریکایی داد سخن می‌دهد! تورسون‌زاده وقتی با اعتراض شرکت‌کنندگان در نشست مبنی بر آنکه موضوع جلسه ادبیات است نه سیاست، مواجه می‌شود از جای خود برمی‌خیزد و فریاد می‌زند: برای من ادبیات و سیاست برادرانِ توأمند!

حکومت نو به شدت از این نوع نگاه به ادبیات حمایت می‌کرد. حاکمان نظام داس و چکش معتقد بودند با پیروزی توده‌ها، حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز دگرگون شده است از همین رو ادبیات هم باید از سبک پیشین خود خارج شده، راه تازه‌ای را در پیش گیرد. راهی که در آن مفاهیمی چون فواید حکومت شوراهای، آرمان توده‌ها و زحمت‌کشان و شکست سرمایه‌داری مورد توجه باشد. شاعران تاجیکی چه از روی دلدادگی و رضا و چه از سر اطاعت و اجبار از همین رویه پیروی کردند. به سخن دیگر ساختار حکومت شوروی سبب شد بسیاری از شاعران تاجیک - حتی مشهورترین آنها چون عینی، تورسون‌زاده، سلیمانی و... - مسیری را در شعر دنبال کنند که از مسکو دیکته شده بود و در این میان‌گاه به اقتضای آنچه خاص این‌گونه دیدگاه است، عدم توجه به مسائل فنی و کلامی شعر، وجود غلو و زیاده‌گویی‌های حزبی همراه و همنشین ادبیات - خصوصاً شعر - تاجیکان شد. عباراتی که در ادامه می‌آید به روشن شدن مطلب کمک می‌کند:

«شاعران و ادیبانی هستند که در خانه‌ی خود نشسته، غافل از دردِ عالم و آدم، آنقدر می‌یافتند و می‌لافند، که در روبرو کسی را نظیر خود نمی‌بینند، خیال می‌کنند که کارشان بسیار و عظیم است اما دریغ که نمی‌دانند خیال‌بافی و قافیه‌پردازی صنعتی است بی‌ارزش، زیرا در حیات پیشرو انسانی بی‌ثمر است! این قبیل صنعت‌وران در مرداب شناوری می‌کنند نه در اقیانوس» (۵)

براساس این دیدگاه آنچه مهم است توجه به رنج‌ها و دردهای مردم است و در این میان توجه به تکنیک‌های شعری نه تنها هنر شمرده

نمی‌شود بلکه عملی بی‌ارزش و اعتبار است (۶). شاعر تاجیک سال‌ها از این پنجره به ادبیات نگاه می‌کرد و به آفرینش اثر ادبی مشغول بود.



صرف نظر از خطاهای لهجه‌ای - که با زبان معیار فارسی مغایرت دارد - تغییرات ساختاری در زبان نیز از درجه‌ی اعتبار شعر این منطقه کاسته است. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مسئله بسیار مهم در بررسی شعر تاجیک البته تغییر خط است. توضیح بیشتر آنکه تغییر چند باره خط در سرایش شعر منجر به وجود حشو و سکنه‌های قبیح در وزن و عروض بسیاری از آثار شاعران تاجیکی شده است، چرا که سوای تفاوت‌های ظاهری، تفاوت‌های بسیاری بین خط فارسی رایج در ایران امروز و الفبای سیریلیک وجود دارد. اما آنچه که در اینجا مورد نظر است آن است که در الفبای سیریلیک به‌طور مثال برای حروف س - ص - ث، برای حروف ذ - ز - ظ - ض و برای حروف ت - ط (و حروفی از این دست) تنها یک حرف وجود دارد. از این رو شاعرانی که با این تفاوت‌ها آشنایی ندارند و رسم‌الخط فارسی نمی‌دانند این کلمات را به گونه‌ی آوایی، قافیه‌بندی می‌کنند. با برگردان حروف به خط فارسی عیب کار عیان می‌گردد. با این اوصاف شعر فارسی در تاجیکستان باهمه‌ی زخم‌هایی که بر پیکرش نشسته و با همه‌ی فراز و فرودهایش همچنان بالنده است. نمونه چنین ادعایی، البته مجموعه‌ای است که در دست دارید. منتخبی از عاشقانه‌های امروز تاجیکستان. شاعران شعر دوستی که عشق و علاقه‌شان به زبان فارسی هیچگاه از تب و تاب نیفتاد. به سخن دیگر اگرچه بارها تحولات فرهنگی بر محور فارسی‌زدایی در این منطقه رخ داده، اما مردم تاجیکستان تاکنون چراغ زبان فارسی را در کشورشان

روشن نگاه داشته، آن را چونان دری گران، ارجمند دانسته‌اند (۷) و این البته شایسته احترام و تکریم است.



مایلم به مطلب مهم دیگری نیز اشاره‌ی مختصری داشته باشم، می‌گویم و می‌گذرم! در این مجموعه آثار شاعران ایرانی که به دلایل سیاسی و اجتماعی، ترک وطن کرده و در تاجیکستان و یا شوروی اقامت داشته‌اند نیامده است. متأسفانه در کتاب‌های گزیده‌ای که از شاعران تاجیکستانی در ایران منتشر شده - به خطا - شعر برخی از شاعران ایرانی که بنا به دلایلی مجبور به مهاجرت شده و در آن کشور - که در آن زمان خاک شوروی محسوب می‌شد - اقامت گزیده‌اند، در صف شاعران تاجیک جای گرفته‌اند! به عقیده‌ی این قلم، ابوالقاسم لاهوتی (۸) و ژاله بدیع (۹) هر دو از شاعران بزرگ ایرانی هستند که قرار دادن نامشان در کنار شاعران کشوری دیگر - هرچند آن کشور، کشور دوست و برادر، تاجیکستان باشد - اشتباهی تاریخی است. امروزه نیز برخی از شاعران هموطن ما بنا به دلایل و شرایطی در خارج از کشور زندگی می‌کنند، اما همیشه به عنوان شاعر ایرانی از آنها یاد شده و می‌شود. رویایی، خوبی - و بسیاری دیگر - از این جمله‌اند.



پیش از این محققان و پژوهشگران ارجمندی در حوزه شعر تاجیکستان گزیده‌هایی به سبک و سلیقه‌ی خود منتشر نموده‌اند که به گسترش مرزهای فرهنگی منجر شده است. راقم این سطور خاشعانه و خاضعانه در پیشگاه تلاش‌های همه‌ی این گرامیان زانوی تلمذ بر زمین می‌نهد. چرا که چاپ آثاری از این دست بی‌گمان ضمن آنکه منجر به ارتقاء هویت

فرهنگی و تاریخی مان می‌شود، بالندگی زبان فارسی را در پی خواهد داشت. در پایان، از استادان گرانقدر جناب آقای دکتر عسکر حکیم، جناب آقای خسرو احتشامی و جناب آقای دکتر داریوش ذوالفقاری که در تهیه‌ی مجموعه حاضر این کمترین را مدد رسانده، با نظرات ارزشمندشان به غنای آن افزوده‌اند سپاسگزاری می‌کنم. و نیز از عزیزان تلاشگر در موسسه انتشارات نگاه، به خصوص جناب آقای رئیس‌دانا و جناب آقای مرادی و خانم سیما اکرم‌زاده، که با دقت و حوصله‌ی فراوان در تهیه و تدوین این مجموعه یار و یاورم بوده‌اند. شادکامی و سلامتی همه‌ی این عزیزان را آرزومندم.

رضا کیانی

بهار ۱۳۹۲

یادداشت‌ها:

- ۱- بازار صابر، شاعر سرشناس تاجیکی در گفتگو با یکی از نشریات ایران بر این نکته تاکید دارد و می‌گوید: «شعر تاجیک از حیث قوت و قدرت، پس از شعر ایران و افغانستان قرار دارد.» مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۳ آبان ۱۳۷۳. ص: ۱۱.
- ۲- لوکاچ، منتقد مجارستانی، تا آنجا پیش رفت که واقع‌گرایی را نه تنها یک سبک ادبی، بلکه آن را بن‌مایه‌ی ادبیات معرفی کرد.
- ۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸) نقد ادبی، ص: ۲۵۲
- ۴- در سال ۱۹۲۴ میلادی جمهوری مختار سوسیالیستی تاجیکستان، به عنوان بخشی از جمهوری سوسیالیستی ازبکستان شناخته می‌شد. پنج سال بعد در سال ۱۹۲۹ با جدا شدن از ازبکستان، جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان شکل گرفت.
- ۵- مقدمه‌ی گزیده اشعار میرزا تورسون‌زاده، به قلم کمال‌الدین عینی و لایق شیرعلی. چاپ مسکو. ۱۹۸۱. ص ۶

۶- ابوالقاسم لاهوتی شاعر بزرگ ایرانی که در همین فضاها شعر می‌سرود از زخم این‌گونه برداشت‌ها از هنر بی‌نصیب نماند. استاد لاهوتی در شعری بنام «خورشید من» می‌سراید:

دور از رخت سرای درد است، خانه من

خورشید من کجایی؟ سرد است خانه من

این شعر استاد، مورد هجوم منتقدان رئالیسم سوسیالیستی قرار می‌گیرد که چرا در حکومت خوشبخت حزبی، شاعری «سرد است خانه من» و «خورشید من کجایی؟» می‌گوید! و از این دست ایرادها...

۷- به طور نمونه می‌توان به کتاب صدرالدین عینی، پژوهشگر و شاعر سرشناس تاجیکی به نام «نمونه ادبیات تاجیک» اشاره نمود. عینی در سال ۱۹۲۶ میلادی به جهت نشان دادن پیشینه فرهنگی و ادبی تاجیک - که از اقوام ایرانی نژاد محسوب می‌شود - کتاب خود را تالیف و گردآوری نموده است. استاد سعید نفیسی درباره این کتاب می‌نویسد: «برای هر کسی که در ادب پارسی کار می‌کند، لازم است که یک نسخه از این کتاب با خود داشته باشد و برای هر ایرانی نیز فرض است که لااقل یک بار این کتاب نفیس را که عزیزترین ره‌آورد برادران ترکستانی ماست، بخواند.» (استاد سعید نفیسی، مقدمه ادبیات تاجیک، ص ۱۱). سرانجام این اثر اما تلخ و ناامید کننده است. در سال ۱۹۳۰- از روی جهل و بی‌سوادی - مقامات مسکو کتاب را حاوی خطاهای سیاسی تشخیص دادند. بنابراین کتاب عینی جمع‌آوری و به آتش افکنده شد. یکی از خطاهای سیاسی! موجود در کتاب عینی مربوط به شعر معروف رودکی - بوی جوی مولیان - است که در این کتاب آورده شده است. به ظن مخالفان، عینی با ذکر این شعر

عملاً از امیر سابق بخارا - عالم خان مرغیت - که در سال ۱۹۲۰ - پس از پیروزی سوسیالیست‌ها - از بخارا گریخته و در افغانستان پناه گرفته بود، به شهر بخارا دعوت نموده است! و اینک آن بیت مشهور: ای بخارا شادباش و شاد زی
میر زی تو شادمان آید همی

۸- ابوالقاسم لاهوتی در سال ۱۲۶۴ در کرمانشاه به دنیا آمد و در سال در ۱۳۳۶ در بیمارستانی در شهر مسکو در گذشت. سلیم ایوب‌زاده نویسنده کتاب «تاجیکان در قرن بیستم» آخرین لحظات زندگی پر فراز و فرود این شاعر نوپرداز را در غربت و تنهایی به تلخی توصیف می‌کند: «بانوی پرستاری که آن شب در کنار بالین لاهوتی نشسته بود، سال‌ها بعد آن شب را چنین نقل کرد که بیمار در سکرات مرگ‌آور به یک زبان که برای زن پرستار ناآشنا و نافهم بود پی در پی سخن می‌گفت و کسی نبود که واپسین سخنان مرد میرنده را بشنود و وصیت او را بفهمد. تنها این زن بود که از واپسین سخنان او به جز آهنگ و نرمی زبان همراه با دردی جانکاه که مسافر بیمار بر دوش می‌کشید، چیز دیگری احساس نمی‌کرد. زن پرستار همراه با کلمه‌های واپسین شاعر اشک می‌ریخت.» (تاجیکان در قرن بیستم، چاپ آلمان، سال ۲۰۰۶، ص ۱۵۰)

۹- ژاله اصفهانی با نام اصلی مستانه سلطانی در سال ۱۳۰۰ شمسی در اصفهان به دنیا آمد. مدتی در شوروی و مدتی را در انگلستان اقامت داشت. در بیست و پنج سالگی به همراه همسرش به دلیل فعالیت‌های حزبی - حزب توده - به شوروی تبعید شد. وی دانش‌آموخته مقطع دکتری رشته ادبیات فارسی از دانشگاه لامانوسوف مسکو (۱۳۴۰) است. ژاله اصفهانی در سال ۱۳۸۶ در لندن در گذشت.

جوهری

(۱۸۶۰-۱۹۴۵)

زفرخان جوهری در سال ۱۸۶۰ در استروشن به دنیا آمد. وی تحصیلات عالی خود را در مدارس شهر بخارا گذراند و پس از آن دوباره به زادگاه خود بازگشت. زفرخان جوهری در سال ۱۹۴۵ دیده از جهان فرو بست. آثار او که سال‌ها پس از مرگ شاعر منتشر شده عبارت است از: اثرهای منتخب (۱۹۶۲)، دیوان جوهری (۱۹۸۶)



بی تو

از بس که غم کشیدم ای نور دیده بی تو
کارم به جان و جانم بر لب رسیده بی تو
چونان به راهت آخر از خویش رفته ماندم
محمل کش فنا شد، قد خمیده بی تو
از بس که گریه کردم آیم نماند در تن
لختی جگر ز چشمم اکنون چکیده بی تو
آفاق از جنونم شد عرصه گاه محشر
از شور ناله من صوری دمیده بی تو
سیر بهار امکان جز کلفتم نیفزود
شد داغ دل از این باغ، هر گل که چیده بی تو
تا چند جوهری را وحشت اسیر دارد
باز آ که چون غزالش دل هم رمیده بی تو

اسرار عشق

دل را به قید مویش دیوانه می نویسم
جان را به شمع رویش پروانه می نویسم
حرفی که می نمایم با یاد لعلش انشا
مستانه خوان که من هم مستانه می نویسم
اسرار عشق را فاش منصوروار گویم
فتوای قتل خود را مردانه می نویسم
از جوشه‌ی سرشکم برچهره‌ی طلایی
عرض نیاز بر آن جانانه می نویسم
هر جا رقیب را من بینم نشسته با او
دیو و فرشته با من همخانه می نویسم!
از بحر صید دل‌ها آن زلف و خال را من
هم دام می شمارم، هم دانه می نویسم
گفتم که بی قرارم، گفتا قرار خواهی
یک بوسه با تو از رخ ماهانه می نویسم

ای عقل رو که امشب دارم به یاد وصلش
بزمی که خویش را هم بیگانه می نویسم
هر نکته از کلامم مرموز صد معانیست
ای جوهری مپندار کافسانه می نویسم